

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محک باستانی

۱۱/۰۳/۰۴

## پاسخ به آقای باقی سمندر سخن گوی سایت گفتمان

(۴)

آقای سمندر!

در فاصله دوبرخی که من در پاسخ شما می نویسم ، خوشبختانه دیگر وطنداران پاک طینت و باوجدان هم در ارتباط موضوع ، آنهم برای بار اول به عنوان همکار قلمی به پورتال می نویسند ؛ که این خود باید سروشی برای شما و همپالی هایتان ، دال بر کارائی حرف پورتال و عملی نمودن آن باشد : که می توان از محترم دگروال طالب، محترم نیشام، محترم داوود فرید و همچنان از همکاران دائمی پورتال چون محترم «پغمانی» و محترم «آزاد» نام برد. هر کدام ایشان به نوبه خود سهمی در افشای جنایات صمدازهری و جدان ، میزان ددمنشی و خون آشامی وی ، وهم میزان تبنانی و همسوئی سیاسیون سایت گفتمان ادا می نمایند که واقعاً مایه افتخار است و امید که باز هم وطنداران وفادار به مردم و سرنوشت آنها ، دست به قلم برده ، سنگرمبارزان نترس پورتال «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» را باز هم به ضد خائنان ، جنایتکاران رسوا و بی وجدان و قاتلان فرزندان مردم ، مستحکم تر سازند.

واما در مورد شما:

رسوائی شما و در عقب شما ، سیاسیون و تئوریسن های عوامفریب سایت گفتمان هر روز بیشتر و بیشتری شود و مردم به کُنه سیاست های به ظاهر «دموکراتیک» شما و در واقع پروسه های راه انداخته شده برای تطهیر و تبریئه هر آنچه خائن ، وطنفروش ، شکنجه گروجلاد است ، بیشتر از پیش مطلع شده ، به شما و باداران متجاوز و اشغالگرتان، ننگ و نفرین می فرستند.

اما شما کجا و شرم و آزرم کجا!

علت آنهمه بی حیائی گردانندگان پشت پرده گفتمان ، و در پيشا پيش پای آنها ، خودت آقای سمندر، اینست که شما مطابق دستوراتی که از استخبارات دول اشغال کننده افغانستان دریافت می کنید ، سیاست های نشراتی و مطبوعاتی تان را عیار می نمائید. به همین دلیل حتا اگر موضوعاتی هم به «ننگ افغانی» تان بر خورد ، شما به عنوان مجریان

بی اراده، اراده اشغالگران، به عنوان خود فروخته هائی که هستی و نیستی شان بسته به تارخدمت به بیگانگان متجاوز است، نمی توانید از خود ابتکار عمل داشته آنچه را به دفاع از خود ممکن ارائه نمایید، از ترس برآشفته شدن ولینعمتان تان و ازدست رفتن «نواله» به زبان قلم بیاورید. البته هدف چرندیات و حرف های یک پیشیزی شما، آقای باقی سمندر، نیست بلکه روی کلام من به آنهایی است که سالها در المان کنفرانس و سیمینار دائر کردند، سالها خود را محور روند روشنفکری در خارج وطن جازدند، و سالها با برآوردن «فریاد» دروغین «شورای دموکراسی» برای سربازگیری برای اشغالگران آینده افغانستان بذل مساعی نمودند. اما به جای هرگونه واکنشی که ممثل «زنده بودن» شان به عنوان افرادی که با مغز خود می اندیشند، باشد؛ فقط دلّقی را روی صحنه می آورند که از یک بحث به بحث دیگری، به سان میمون، از یک شاخ به شاخ دیگری خیززده پیغ و پیغ راه می اندازد. اینست خیزی که وی متعاقب یادآوری از خواندن نشرات بیشتر از چهل سال قبل و شاهد بودن چندین کودتا به شاخ دیگری می زند:

(۱) «کوتاه اینکه: بایست دلایل و براهین هر دو طرف را خواند و خود را قناعت داد که جرم چیست؟ مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟ حق اثبات جرم را کی دارد؟ هر فرد به نوبه خود یا قانون؟ قانون چیست و کی ها خود را مدافع حاکمیت قانون می دانند؟...» (۱)

آقای سمندر! شما به یکبارگی متخصص علم حقوق هم شدید! شما که طوطی وار سوالاتی را ردیف می کنید، آیا واقعاً انتظار دارید که خوانندگان گفتمان شما را دانشمند متبحر و آگاه از حقوق بپذیرند؟ شما بدون شک در تحمیق خوانندگان و همکاران سایت مردم فریب گفتمان بسیار زیاده روی می کنید. به پاس کرامت انسانی آن وطنداران، این عوامفریبی های رسوا را کنار بگذارید. کوشش کنید به خود حیثیت و وقار یک «انسان» بیچاره را حداقل قائل شوید زیرا هیچ کس بی عقل و کودن نیست که نداند اینهمه "وکیل دعوا" نمائی هارا شما به دفاع از معبود تان، صمدازهر به اصطلاح «ازیر» نموده اید و کلام تان به همان شخص و دفاع مذبحخانه و مردم ستیزانه از وی ختم می شود. از طرف دیگر موازات خواندن نشرات چپ و راست تظاهرات زمان ظاهر شاه با «دلایل و براهین دو طرف را خواند و خود را قناعت داد...» کاملاً ناجور و مضحک است. دلیل آنهم اینست که شما با تمام نیرو و وجود تان می خواهید یک بحثی را که در سطح ملی است، به بحثی در سطح فرد پائین آورید که در نتیجه با دوباره تعریف نمودن «جرم»، «مجرم»، «جرم شناسی»، «حق اثبات جرم» و... که معبود تان، جانی و شکنجه گرسوا - صمدازهر - به شما دیکته نموده است، طوطی وار تکرار نمائید تا عده ای به زعم شما مساعد برای قبول و هضم چرندیات تان، از آن به «بیگناهی» صمدازهر و مشروع بودن «حق» وی در دفاع از خود (بخوانید حق راه گریز از محاکمه مردم) متقاعد شوند.

آقای سمندر! همه آنچه را شما راجع به جرم و مجرم و غیره می گوئید گیریم که درست اند ولی نه از زبان شما و در دفاع از یک جانی شناخته شده؛ بلکه همه آن نکات درست و به جا اند در مورد یک انسانی که در قسمت مجرم بودن وی شک موجود باشد و بیم آن برود که مبادا وی در اثر عدم دسترسی به وکیل دعوا و دفاع قانونی از خود، بی جهت و ظالمانه به جزاء محکوم شود؛ در حالیکه در قسمت صمدازهر به هیچوجه چنین بوده نمی تواند! نه تنها صدها نفر به مجرم بودن وی شهادت می دهند بلکه قربانیان مستقیم شکنجه ها و ددمنشی های وی هنوز هم موجود اند. ولی شما آقایان «دموکرات»، به شیوه پدران «دموکرات» غربی تان می خواهید «انسانی» رفتار کنید... و به قاتل صدها هزارها افغان و با عملاً پامال نمودن حق آنها برای بازخواست از مظالمی که بر آنها روا داشته شده است، می خواهید از مردم مظلوم ما سند برائت صمدازهر را به دست آورید.

آقای باقی سمندر! این آرزو را شما و بادران فاشیست و اشغالگرتان با خود به گور خواهید برد زیرا شما با ازمیان بردن اسناد و شواهد جرم و جنایت (در شب و روز سقوط دولت دشت نشاندۀ روس در افغانستان و بعداً در جریان راکت پرانی های همدستان مسلمان شان: ربانی - مسعود و گلبدین - سیاف و سگان دیگر) و اختراع سند و شواهد واهی و بی اساس (سلاح کشتار جمعی در عراق و دست داشتن دولت طالبان در سقوط برج های دوگانه نیویارک) ممکن مدت زمانی از خائنان داخلی و بادران بین المللی تان بتوانید دفاع نموده و برای آنها «صورت دعوا» درست نمائید ولی تجربیات شاخ افریقا که امروز دامنۀ آن به کشور لیبیا کشیده و کرسی نت و بولت شده زعم زورگویی آن را به لرزه در آورده است ، دم چشم ماست. مردم را برای همیشه نمی توان فریب داد!

(۲) همان طوری که در بالا اشاره نمودم ، خواهی خواهی شما موضوعات حقوقی را به دفاع از صمد از هر خلاصه خواهید کرد. چه خائنه و چه وقیحانه و ناجوانمردانه در حق مردم ، شما از حق آن جانی بی وجدان به دفاع برمی خیزید:

**"ازینروتا حال صمد از هر در برابر من یا نصیرمهرین و یا افراد دیگر از حق حقوقی خود در دادگاه جرمنی استفاده نکرده و در محکمه به وسیله وکیل مدافع سخن نگفته است ، بلکه خودش وارد کارزار شده است. بایست حقیقت را یافت و حقیقت یابی نمود".**

آقای سمندر! شما با هم واقعاً خوانندگان سایت تان را حرمت نگذاشته و مثل خود بی مغز فکری کنید. با آنهمه دفاع سرسختانه ای که شما از صمد از هر بی وجدان تا حال نموده اید ، و شاید که تا آخرین مرحله ای که منافع خودتان و بادران تان ایجاب نماید به آن وفادار بمانید ، چگونه ممکن است باور کرد که شما در ضمن «دشمن» اوهستید و اوتا حال «از حق حقوقی خود در دادگاه جرمنی» به مقابل شما!! دفاع ننموده است. مگر همین شما نیستید که در جمله بعدی از وی یک قهرمان خیالی رؤیاهای ننگین تان و نوعی «رستم»ی که «خودش وارد کارزار شده است» می سازید... و هنوز هم در مغز حقیرتان به این حماقت معتقد هستید که هنوز هم عده ای قبول خواهند کرد که شما هرگاه پرده الزامات «دموکرات» بودن کنار زده شوند ، در حقیقت مثل دیگر مردم و قربانیان گوناگون صمد از هر ، گویا دشمن وی هستید و خواهان محاکمه و مجازات «قانونی» وی می باشید!! هرگاه همکاران و خوانندگان سایت گفتمان به خود و کرامت انسانی خود احترام دارند ، باید از همین حالا در قسمت سرشت واقعی گردانندگان گفتمان و سخن گوی دلقک آن ، و موقف خود در رابطه با آنها تعمق نموده ، خجالت دائمی را به خود روا ندارند. باز هم می بینیم که هذیان آن موجود تبار وی را به نشخوار قضیه میوندوال می کشاند:

(۳) **"مرحوم میوندوال زنده نیست. اگر کشته شده است ، قاتل و قاتلان اش در این جر و بحث بایست پیدا شوند! اگر خودکشی کرده است ، بایست علل و انگیزه های خودکشی اش پیدا گردند؟"**

آقای باقی چون وظیفه گرفته است که به مانند سادوها یک دست را بر گوش نهاده و فقط همین موضوع را که «میوندوال را کشتند یا خودکشی نمود؟» جهرمی زند در حالیکه به گمان اغلب قاتل میوندوال را وی و همپالگان وی در رأس سایت گفتمان در آغوش گرفته و همه هم و غم خود را در دفاع از وی به کار انداخته اند. ولی باز هم باید حالی ساخت که ما تنها با قاتل «احتمالی» هاشم میوندوال سروکار نداریم بلکه با یک شکنجه گرمشهور ، یک جانی و قاتل صدها و شاید هم هزارها نفر ، با یک خائن و وطنفروش مزدور روس ، و در عقب وی با همدستان جنایتکار خلقی و پرچی وی در زیر چتر بادران امروزۀ آنها مواجه هستیم و این به هیچ وجه نمی تواند به جر و بحث روی قتل یک

شخص خلاصه گردد. آقای سمندر که سوگند یاد کرده تا در «بیگناه» ثابت نمودن صمدازهر و «آزادی» وی ننگ دیگری کمائی کند، باز هم موضوع را از قتل موثق میوندوال به فرضیه ناموثق «خودکشی» وی می لغزاند و از خواننده انتظار دارد که به مانند یک بی مغز و بی شعور رشته فکر جنون زده وی را تعقیب نماید و بر «علل و انگیزه» های «خودکشی» میوندوال افکار خود را متمرکز سازد. باز هم میمون سایت گفتمان به شاخ دیگری می پرد:

۴) "جرم شناسی هم به علم تبدیل شده است. تخنیک جرم شناسی هم جزء لاینفک علم جرم شناسی می باشد. ما امروز نمی توانیم با مراجعه به طب عدلی ویا اتوپسی درمورد پیکر مرحوم میوندوال یا همه آنها یکباره بنام کودتا گرفتار شدند ، چیزی بدانیم! اما می توانیم با برده باری و حوصله مندی این بحث را تا وقت و توان داریم ادامه بدهیم و سرانجام اگر به کشف و دیالکتیک کشف حقیقت باور علمی داشته باشیم ، درک خواهیم کرد که قضیه چگونه بوده است؟"

آقای سمندر! مردم مظلوم ، زیرستم ، گرسنه ، بی آذوقه ، بیکار و بی پناه در افغانستان ، هیچ پریشانی و چاره جوئی در زندگی روزمره خود ندارند که تمام امید خود را به نتیجه قتل یا «خودکشی» میوندوال ببندند. از طرف دیگر ، شما با یک چرخش عصای جادویی صمدازهر طبیب هم شدید و از تکامل علوم جنائی و تخنیک آن ، طب عدلی و محدودیت های آن هم دهن گشادی می کنید. من از طب عدلی و امکانات آن چیزی نمی دانم و این نکته را می گذارم به طبیبان حاذق و اهل دانش تا قضاوت نمایند که آیا آقای باقی ، نه حتماً در قضیه میوندوال بلکه به صورت عام ، حق به جانب است و یا اینکه باز هم به دانستن تظاهر می کند. تا جائیکه من حدس زده می توانم ، امروز پیشرفت های علمی در رابطه با دی. ان. ای. و استنباط از آن ، اسرار زیادی را هویدا می سازد ولی همان طوری که یادآور شدم ، این بحث را در کلیت آن می گذارم به اهل آن. آقای سمندر که قرارداد دوام دفاع ننگین از صمدازهر را با آن جانی امضاً نموده ، به دوام حرف های خود راجع به طبابت ، گپ های کلان کلانی راجع به دیالکتیک می زند و خواننده را به صبر و حوصله دعوت می نماید تا

«این بحث را تا وقت و توان داریم ادامه بدهیم و سرانجام اگر به کشف و دیالکتیک کشف حقیقت باور علمی داشته باشیم ، درک خواهیم کرد که قضیه چگونه بوده است؟»

البته از قبل معلوم است که آقای سمندر با پیشنهاد صبر و حوصله ، خوانندگان مستعد به گوش دادن به چرندیات خود را گروگان می گیرد تا با تکیه بر وفاداری آنها ، همه شان را به عنوان «شاهدان» به همان جایی برساند که از قبل تعیین شده است: بر آنت صمدازهر! حال هر خواننده هوشیاری که آگاهانه حاضر است به خود و ذکاوت و آبرو و حیثیت خود توهین نموده یک مالیخولیای جنون زده را در خیانت مکرر و مکرر به مردم همراهی و همسوئی نماید، بفرمایند راه تحمیق و خیانت و بدنامی برای شان باز است...

۵) "اگر از پیش برای خود مفروض داریم که قتلی صورت گرفته است و در جستجوی پیدا کردن اسباب و دلایل برای ثبوت گپ خود باشیم ، در آن صورت اگر این عمل از جانب من باشد ، شارلتانی بیش نخواهم بود."

ماشالله آقای سمندر "شیر لاک هولمز" از آب درآمدند! آقای سمندر! اولاً اینکه شما آنقدر کوچک ، حقیر و در عین حال بی وجدان و خود فروخته هستید که کسی به رجز خوانی شما اهمیتی قائل نخواهد بود (به جز آنهاییکه منافع شان با شما گره خورده است) بلکه شارلتان بودن تان به مانند تعفن عالگیر همه را مریض ساخته و با قی ازین بحث بی معنی شما دور می سازد.

در ثانی وقتی دهن باز می کنید متوجه باشید که به نویسندگان و محققان بزرگی که بنا بر تحقیق به چنین حکمی دست یافته اند و اکنون آنرا بر روی کاغذ می آورند، نسبت شارلتان ندهید. اینکار تان کمتر از خیانت همسوئی با ازهر زشت و ناپسند نیست.

۶) "پس نا با دادستان جامعه نیاز خواهد داشت و نه داورونه به قانون. قانون گذارومجری قانون هم آقای محک باستانی خواهد بود و هم سید موسی عثمان هستی با تتوری پالیزبان شان! یا اینکه از گذشته ها پشته خواهند ساخت و آنوقت قضاوت نمودن دیر خواهد بود. .."

آقای سمندر! دادستان جامعه ما دادستان خلق ما یعنی دادستان بازماندگان قربانیان صمدان هر ها و بداران روسی و امروز غربی آنها بوده ، داور همان ها و مجموع خلق افغانستان می باشند و قانون انقلابی کیفر آدمکشان ، جانپان ، خائنان به مردم و وطن فروشان هم توسط آنها وضع خواهد شد. «باستانی» و «عثمان هستی» هم مسلماً جزء آنها هستند و خواهند بود. مردم ما خود قانونگذار و مجری قانون خواهند بود نه بداران فاشیست «دموکرات» امریکائی ، المانی ، انگلیسی ، فرانسوی و غیره و غیره شما که خود کوزه و هم کوزه گر و هم گل کوزه اند.

آنها مردم را صرفاً روی شک و گمان در افغانستان خانوار خانوار قتل عام می نمایند و بعد خود آنها گویا هیأت تحقیق روی همان جنایت کاملاً آشکار تعیین می نمایند تا بعد از ماهها تحقیق و کتمان حقایق مبرهن ، خود بر آن قضاوت نموده و حکم صادر کنند!!! مگر بداران امریکائی شما و متحدین آنها در هر گوشه شهر و ده کشور ما به همین شیوه ریاکارانه و ضد انسانی عمل نمی نمایند؟؟ پس این «باستانی» و «عثمان هستی» نیستند که پیش قضاوت هائی در مورد کدام انسان بیگناه دارند بلکه آنها بسان خنجر آبدار نقاب مندرس خیانت و جنایت شما و بداران فاشیست - «دموکرات» شما را می درند!!!

این بداران دیروز روسی و بداران امروز غربی صمدان هر ها به سردمداری امریکا اند که از گذشته ها پشته ها ساخته اند و می سازند نه «محک باستانی» و «سید عثمان هستی» ولی اگر مقاومت استعمار شکن و ارتجاع سوز ملت قهرمان ما تا آن حدی رشد و نمونماید که از گذشته های بداران توو معبود پرچی ات و بداران مشترک تان پشته ها بسازند... زهی سعادت!!! آن پیروزی واقعی خلق در بند خواهد بود!!

ادامه دارد

#### یادداشت:

(۱) به مانند قسمت های قبلی این سلسله، نقل قول های آورده شده از آقای باقی سمندر را ویراستاری ننموده ایم، در نتیجه مسؤلیت کاستی ها و اغلاط املائی نوشته متوجه شخص ایشان می باشد.

اداره پورتال AA-AA